پیشخوان

«رضاخان تا رضاشاه» در آیینه یک پژوهش نوانتشار

«چنگ به وزارت جنگ» برای قبضه تمامی قدرت

شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دومین مجلد از سه‌گانه «رضانام تا رضاشاه» است که به بازخوانی مستند زندگی «رضاخان سوادکوهی» پرداخته است. این دست پژوهش‌ها در شرایطی که رسانه‌های محورغربی/عبری/عربی در صدد وجاهت بخشی به کودتای اسفند ۱۲۹۹ و پایه‌گذار سلسله پهلوی هستند، بس مهم و ضرور می‌نماید. این تحقیق از سوی هدایت‌الله بهبودی انجام شده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در بازنمایی موضوع این کتاب و اهمیت آن در سپهر تاریخ پژوهی ایران امروز، به نکات پی آمده اشارت برده است:

«مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، در یکی از جدیدترین آثار خود، کتاب رضاخان تا رضاشاه را، به قلم هدایت‌الله بهبودی منتشر کرد. بهبودی بر این باور است که این بازه زمانی مهم تاریخ ایران، پیش از آن که وابسته به فردی چون رضاخان میرپنج، رضاخان سردارسپه، یا رضاخان رئیس الوزرا باشد، موقوف به کار انداختن سیاست‌های انگلیس پس از جنگ جهانگیر است. به همین خاطر است که در این دوره، حاکمان منطقه‌ای، در واقع بازیگر نظم سیاسی جاگیر شده در این مناطق بودند، نه بیشتر. بهبودی در اثر تازه خود، به بررسی زندگی و کارنامه رضاخان پهلوی، سردارسپه فعلی، در دوره وزارت جنگ (۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲) پرداخته است. از آنجا که ریشه شکل‌پذیری زندگی رضاشاه در دوره وزارت جنگ صورت گرفت، این کتاب زمینه‌های فهم اقدامات بعدی رضاشاه در دوره

رضاخان سوادکوهی، در دوره تصدی وزارت جنگ

رئیس‌الوزرایی و سپس پادشاهی را فراهم می‌کند. در این کتاب جدید توضیح داده می‌شود انگلستان پس از کودتای سوم اسفند، قرارداد ۱۹۱۹ را به شکل تازه‌ای به اجرا درآورد: نه به‌دست مستشاران نظامی و مالی انگلوساکسون، بلکه با نقش‌پذیری عامل نظامی کودتای ۱۲۹۹ یعنی رضاخان سردارسپه و از جیب بدنه ملت ایران. نماد این سیاست، در تأسیس ارتش یکپارچه دیده می‌شود. اما بنیان‌گذاری سازمان نظامی مستقل و متمرکز، این خواست ضروری و دیرین ایرانیان پس از جنگ‌های ایران و روس، دو روی آشکار و پنهان دارد. چهره آشکار، در تلاش دولت‌های پساکودتا و حمایت مجلس چهارم مشاهده می‌شود. رجال وطن‌خواه و سیاست‌ورزان استقلال‌طلب، تشکیل قشون متحدالشکل را زمینه رهایی ایران از دخالت‌های انگلیس و شوروی می‌دانستند. از این‌رو در تصویب قوانین، اختصاص بودجه، دریافت قرضه، تحدید رفتارهای غیرقانونی رضاخان و هرآنچه می‌توانست به پایه‌گذاری و گسترش ارتش ملی بینجامد، کوشیدند. نیت‌شان خیر بود. چهره پنهان این موضوع، کمین انگلیس پشت وزارت جنگ و وزیر زیاده‌خواهش، رضاخان سردارسپه بود. انگلیس می‌دید ارتش نوپدید ایران و فرمانده حرف‌شنوی آن، توان ایفای نقشی را دارد که می‌باید با سرپرستی مستشاران نظامی و وام‌های آن کشور در ایران اجرا می‌شد: جلوگیری از نفوذ کمونیسم و ایجاد امنیت برای بنگاه‌های اقتصادی انگلیس، به‌ویژه شرکت نفت جنوب. از این رو استعداد سفارتخانه خود را، صرف هموار کردن مسیر رضاخان سردارسپه، برای رسیدن به قدرت بیشتر کرد. نیت‌شان شر بود. ایران، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ را با یک هدف و دو نیت سپری کرد، اما در آبان ۱۳۰۲، زمانی که رضاخان به رئیس‌الوزرایی ارتقا یافت، روشن شد نیت شر، نیت خیر را بلعیده است و از این طریق، راه برای اقدامات بعدی باز شد...».

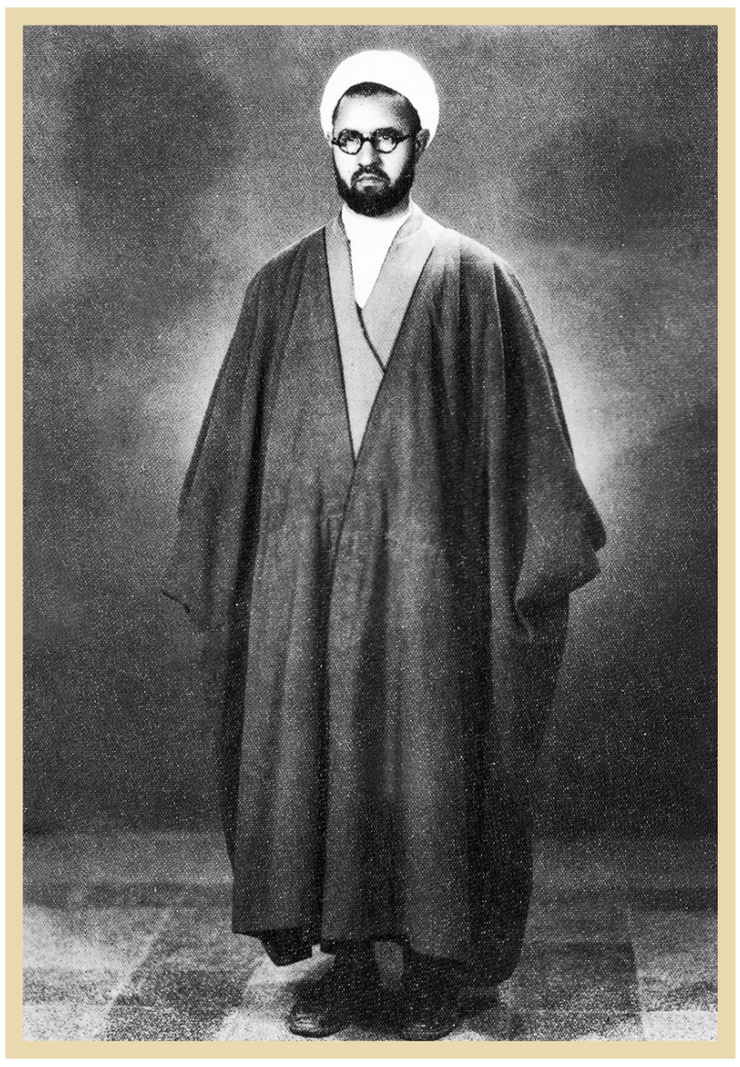

دهه ۳۰. استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

نگاهی به حساسیت‌های شهید آیت‌الله مرتضی مطهری به مسائل اجتماعی- فرهنگی روزگار خویش

منتقد نوشته‌های صادق هدایت و فیلم فارسی‌های بهایی ساز!

انوشه میرمرعشی

ذوابعاد و جامع‌نگر بودن استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری باعث می‌شود، نویسندگان برای نوشتن از او دست پری داشته باشند. پرکاری و تلاش‌های مجدانه آن بزرگ در تولید فکر، اندیشه و تحقیق که امروزه نتایج آن را در مجموعه آثار ۲۸جلدی ایشان به عیان می‌توان دید، شاهد مثال واضحی است برای این موضوع. به همین دلیل هم در بررسی موضوعات اندیشگی ایشان، می‌توان از توجه به کودکان و تربیت آن‌ها با هویت مذهبی در تدوین کتاب داستان راستان، تا توجه به مسئله زنان و حقوق آن‌ها در اسلام و از نقد مارکسیسم و نحله‌های انحرافی تا تبیین مبانی دینی و قرآنی برای جوانان، را دید. همچنین توجه به مسائل فرهنگی و اجتماعی مردم در دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شمسی از دیگر ابعاد اندیشگی شهید مطهری بوده است. در مقال پی آمده، علاوه بر مرور مختصر تاریخ زندگانی آیت‌الله مطهری، نگاهی به ذوابعاد بودن شهید در زمینه توجه به مسائل فرهنگی- اجتماعی زمانه خود داشته‌ایم. امید آن‌که تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

پدری عارف و مادری حکیم داشت

پدر شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسین مطهری و اصالتاً مشهدی بود. وی از عالمان بزرگ حوزه مشهد بود، ولی به دلیل اینکه فریمان و روستاهای اطرافش عالم و روحانی نداشت، حوزه را ترک کرده و برای خدمت به مردم، راهی آن خطه شده بود. «شیخ محمدحسین» از همان نوجوانی که تحصیل علوم دینی را شروع کرد، تهذیب و خودسازی را در رأس کردار و رفتار خویش قرار داده بود. کسی در روستا یادش نمی‌آمد حتی به شوخی دروغی از شیخ شنیده باشد. اهل خانواده کمتر یادشان می‌آمد، او نماز شبش را ترک کرده باشد و به همین دلیل سال‌ها بعد اهالی فریمان و روستاهای اطراف که او را سخت مقید و اهل مستحبات و ترک محرمات دیده بودند، با لقب «مطهر» می‌شناختندش.

شیخ محمدحسین به سن جوانی که رسید، تصمیم به ازدواج با دختری متدین و کاردان گرفت. به شیخ، دختر ملاجعفر روحانی، یعنی «سکینه» خانم را معرفی کردند، که بسیار مؤمن و اهل فضیلت بود. همسر شیخ، سواد مکتبخانه‌ای داشت و نزد پدر مقداری درس خوانده بود. در همان سن نوجوانی، کتاب «تحفه حکیم مؤمن» را خوانده بود و تمام آن را در حافظه داشت. این کتاب درباره طب سنتی بود و بانو از روی همین کتاب، به طبابت و درمان بیمارها می‌پرداخت. و از طرف دیگر چون قابلگی هم می‌دانست، در به دنیا آوردن کودکان زیادی در منطقه فریمان و روستاهای اطراف، نقش داشت. بانو سکینه، گاهی کار تدریس قرآن و احکام به زنان و دختران فریمانی را هم انجام می‌داد. خداوند به شیخ و بانو سکینه پنج پسر و دو دختر عطا کرد که «مرتضی» یکی از آن‌ها بود. مادر شهید مطهری به تربیت و آموزش فرزندانش، خیلی اهمیت می‌داد. شهید مطهری بعدها گفته بود: «من چگونه فکر کردن را از مادرم آموختم!». سکینه خانم که شهید مطهری را باردار بود، شبی در عالم خواب دیده بود، در مسجد فریمان به همراه زنان روستا نشسته است که بانویی محترم به همراه دو خانم دیگر، وارد مسجد شدند. آن بانو روی سر همه زنان گلاب می‌پاشید و وقتی به ایشان رسید، سه دفعه روی سرشان گلاب پاشید. سکینه خانم از ترس اینکه مبادا در انجام امور دینی کوتاهی کرده باشد، از آن بانو می‌پرسد: «چرا فقط روی سر من سه دفعه گلاب پاشیدید؟» و جواب شنید: «این به خاطر فرزندی است که در شکم داری، او خدمات بزرگی به اسلام می‌کند...».[1]

پای درس «حاج آقا روح‌الله»

شهید مطهری وقتی ۱۳ سال داشت، به همراه برادر به مشهد رفت و مشغول تحصیل در حوزه علمیه این شهر شد. اما دو سال بعد و بعد از واقعه مسجد گوهرشاد، دستگاه رضاشاه عملاً شروع به تعطیلی حوزه‌های علمیه مشهد کرد. یک روز به بهانه طرح خیابان کشی، اسباب و اثاثیه طلبه‌ها را به کوچه می‌ریخت و حجره‌هایشان را خراب می‌کرد و روز دیگر علما و اساتید حوزه را به شهرهای دیگر تبعید می‌کرد. سر اینگونه مسائل، بالاخره استاد و برادرش مجبور به بازگشت به فریمان شدند. بازگشتی که تا دوسال بعد، باعث ماندگاری او در زادگاه شد. گرچه استاد در این دوسال مشغول کار و کشاورزی بود، ولی فرصت را غنیمت شمرد و در مواقع بیکاری، با حرصی عجیب مطالعه می‌کرد. او بعدها درباره آن دو سال گفته بود: «من هرچه مایه مطالعاتی تاریخی دارم، مربوط به همان دوسالی است که از مشهد به فریمان برگشتم...». آن دو سال که گذشت، روزی به استاد خبر رسید حوزه علمیه قم، رونق زیادی گرفته و اساتید بزرگ زیادی در آنجا مشغول تدریس هستند. این خبر کافی بود تا او در سال ۱۳۱۶. ش، خودش را به این شهر برساند. تا دو سال بعد، گرچه از محضر اساتید زیادی استفاده می‌کرد اما روح تشنه‌اش سیراب علم نمی‌شد! تا اینکه روزگار، پایش را به کلاس درس اخلاق «حاج آقا روح‌الله» کشاند. کلاسی که گمشده‌اش را به او رساند، گمشده‌ای که روح تشنه‌اش را به دریای معرفت وصل می‌کرد.[2]

توجه حضرت امام به مسائل اخلاقی، در کنار عنایت ایشان به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگار، شهید مطهری را با دنیای وسیعی از تفکر و اندیشه مواجه کرد. امام افق جدیدی را در مبارزه با استبداد و استعمار، پیش چشم ایشان گشوده بود. در واقع تحصیل علم در محضر امام خمینی(ره) و استفاده از منظومه فکری او، باعث شده بود، شهید مطهری به مسائل روز اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نه تنها ایران و جهان اسلام که به مسائل جهانی عمیق‌تر بیندیشد. چنانچه در کتاب «آشنایی با قرآن» و در زمان تفسیر سوره طلاق، مخاطب مشاهده می‌کند وی مشکلات خانوادگی و طلاق را، به شکل جهانی می‌بیند و تحلیل می‌کند: «شما اگر نشریاتی که مؤسسات وابسته به سازمان ملل متحد می‌کنند -که براساس آمارهایی از همه کشورهای دنیاست- مطالعه کنید، می‌بینید چند مسئله هست که جزء مسائل دنیای امروز تلقی می‌شود. یکی مسئله آلودگی محیط‌زیست است که کم‌کم در میان ما هم عنوان شده است. ولی در دنیای اروپا و امریکا، الان [سال ۱۳۵۱. ش] یک مسئله حساس حیاتی شده است. اینکه در اثر ازدیاد وسایل صنعتی، ماشین و کارخانه و زیاد شدن دود و لوازم سوختی دیگر و جاری شدن نفت و بنزین و روغن سوخته و امثال این‌ها [در آب‌ها]، رودخانه‌ها و دریاها آلوده شده و نسل برخی حیوانات و گیاهان از بین رفته است...».

ایشان در همین بخش ضمن اشاره به مسئله بحران جوانان در غرب، به مسئله خانواده در آن دیار می‌پردازد و می‌نویسد: «یکی دیگر از آن مسائل، مسئله گسیخته شدن روابط خانوادگی است به طور عموم که حتی مسئله جوانان تابعی از این مسئله است... پیدایش فرزندهایی که از روابط نامشروع پدید آمده‌اند، یک مسئله است... انسانی که چون دستش به پدر و مادر نمی‌رسد با جامعه خودش دشمن می‌شود، عوارضی برای جامعه ایجاد می‌کند...».[3]

حساسیت درباره فیلمسازی بهائیان

هفت سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط رویارویی فرهنگی یاران امام‌خمینی با رویکردهای دین ستیزانه حکومت پهلوی، به جایی رسید که حتی برخی علما و اهل قلم مجبور شدند، وارد عرصه نقد نویسی بر فیلم‌های سینمایی شوند. البته این به معنای آن نبود که علما و در نگاه کلی مذهب، با سینما مخالف باشند؛ به قول امام اسلام با «فحشا» و سینمایی که مروج فحشاست، مخالف بوده و هست. هم از این روی، شهید مطهری در مقطعی مجبور شد، به نوشتن نقدفیلم روی بیاورد و در مقابل از سینمای پاک و مروج پاکی، حمایت کند. در بهمن ۱۳۵۰. ش، فیلم مبتذلی به نام «محلل»، روی پرده سینما رفت. این فیلم به تهیه کنندگی «مهدی میثاقیه» و به کارگردانی نصرت کریمی ساخته شده بود. در اینکه پایه و اساس فیلم فارسی در ایران بر ابتذال بنا شده است، سخنی نیست، اما فیلم «محلل» علاوه بر ابتذال، یک مشکل بسیار بزرگ‌تر هم داشت، مشکلی که آن را به عنوان ننگین‌ترین فیلم تاریخ سینمای قبل از انقلاب اسلامی، مشهور کرد. البته اگر تنها اقلیت بسیار کوچکی در زمان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، می‌دانستند که مهدی میثاقیه، عنصری بهایی و دشمن رسمی اسلام و احکام اسلامی است، امروز خیلی‌ها از نقش پررنگ شرکت فیلم‌سازی میثاقیه، در ترویج ابتذال و خط آشکار اسلام ستیزی آن در ساخت فیلم فارسی‌ها خبر دارند.

به هرحال در زمان اکران این فیلم، شهید مطهری نقدی بر آن نگاشت که در روزنامه کیهان آن زمان چاپ شد و البته بعدها همان نقد فیلم، در سال ۱۳۵۴. ش و به همراه چند مقاله دیگر، در کتابی با عنوان «امدادهای غیبی» به چاپ رسید. به واقع وقتی به شهید مطهری خبر رسید، فیلمی بر پرده‌های سینما در حال اکران است که احکام اسلام را به مسخره گرفته، تعدادی از طلبه‌ها را راهی سینما کرد، تا فیلم را با دقت دیده و برای او شرح دهند. سپس از مجموع تعاریف آن‌ها برای این فیلم مبتذل که احکام فقهی مربوط به مسئله «سه طلاقه» کردن را تحریف کرده و به سخره گرفته بود، نقد نوشت. دو نکته اصلی که شهید مطهری در نقد محلل بر آن تمرکز کرده بود، یکی توجه به تحریف فقه ۱۲امامی و توهین به احکام دینی بود و دیگری توجه به کرامت «زن» در اسلام و توهین این فیلم به کرامت زنان. شهید مطهری در نقد فیلم محلل، احکام مربوط به طلاق و انواع آن در اسلام را کاملاً توضیح داد و با تأکید براینکه چون در نگاه خداوند کرامت «زن» بسیار مهم است، اگر مردی براساس فقه جعفری، سه بار همسرش را طلاق داد و سپس به او رجوع کرد، بعد از دفعه سوم طلاق نمی‌تواند او را به همسری دوباره خود درآورد. زیرا در چنین حالتی، کرامت زن زیر سؤال می‌رود و خداوند برای تنبیه و هشدار شدید به مردان، حکم محلل را قرار داده است. حکمی که به عنوان عامل بازدارنده، برای حفظ کرامت زنان قرار داده شده است. یعنی شهید مطهری با نوشتن نقد بر فیلم محلل، نسبت به وهن کیان اسلام و کرامت زن در فیلم مبتذل محلل، اعتراض کرد.[4]

خودکشی جوانان و صادق هدایت

توجه شهید مطهری به مسائل اجتماعی و فرهنگی جوانان در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، در کتاب‌های گوناگون ایشان قابل رصد و پی جویی است. به طور مثال شهید مطهری در کتاب فلسفه تاریخ، زمانی که به بررسی اندیشه فیلسوفان پوچگرا یا به قول ایشان «فیلسوفان بدبین و گریان» می‌پردازد و مبانی تفکر و کیفیت فلسفه آن‌ها را درباره انسان و زندگی شرح می‌دهد، گریزی هم به تأثیرگذاری منفی «صادق هدایت» بر جوانان آن دهه‌ها می‌زند و می‌گوید: «در عصر ما هم، می‌دانیم که این فکرها وجود داشته. در میان غربی‌ها وجود داشته و در میان شرقی‌ها هم، وجود داشته. این مردک، صادق هدایت، پیام آور این پیام بود. این فکر را تبلیغ می‌کرد و همیشه در نوشته‌هایش، آن چهره‌های زشت زندگی را مجسم می‌کرد. همه زندگی را مثل لجنزاری مجسم می‌کرد که جز لجن و گندیدگی چیز دیگری در آن وجود ندارد. یک عده کرم‌هایی در این لجن به نام انسان، دل‌شان را خوش کرده‌اند و دارند به همین زندگی کثیف خودشان ادامه می‌دهند. خودکشی را تبلیغ می‌کرد. آخر خودش هم تحت‌تأثیر حرف‌های خود قرار گرفت و در سال ۱۳۲۰، خودش را کشت. و چقدر جوان‌هایی در ایران که تحت‌تأثیر کتاب‌های او قرار گرفتند و خودکشی کردند...».

شهید مطهری سپس در ادامه این تحلیل، تفکر امثال هدایت را نقد می‌کند و با زبان قرآن، به آن‌ها پاسخ می‌دهد: «در قرآن آمده است وقتی خداوند با آن طمطراق و تشریفات اعلام فرمود، من خلیفه و جانشین قرار می‌دهم «انی جاعل فی الارض خلیفه»، ملائکه در جهت عکسش اظهار کردند «انجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء». با تعجب سؤال کردند یک موجود مفسد خونین؟! معنایش این است که در سرشت این موجود که جز فساد و خونریزی چیزی وجود ندارد! قرآن می‌گوید خدا به آن‌ها جواب داد، من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. از آن مقداری که آن‌ها می‌دانستند تخطئه نکرد، نگفت شما بیجا می‌گویید، دروغ می‌گویید، اینطور نیست. بلکه گفت ورای آنچه شما می‌دانید، من چیزی می‌دانم... شما یک‌طرف سکه را خوانده‌اید. من که آفریننده هستم، چیزی‌هایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. بعد آدم را خلق کرد، آنگاه علّم آدم اسماءالحسنی. سپس به ملائکه عرضه کرد و بعد ملائکه اعتراف کردند، به علم آدم، و بر او سجده کردند...».[5]

کلام آخر

اندیشه مبارزاتی شهید آیت‌الله مطهری با استبداد، استعمار و استکبار، بخش وسیعی از ابعاد شخصیتی ایشان را در بر می‌گیرد. توجه ایشان به مسئله فلسطین و مظلومیت فلسطینیان، امروز معروف ذهن بسیاری از ایرانیان است. اینکه استاد در کتاب حماسه حسینی(ع)، ضمن برشمردن خرافات و تحریفات در قضیه بیان تاریخ عاشورا و عزاداری برای اباعبدالله الحسین(ع)، مظالم صهیونیست‌ها و غرب را بر فلسطین فراموش نمی‌کند و با تمام وجود برای آن فریاد می‌زند، نشان از تفکر «جدا ندانستن دین از سیاست» از سوی ایشان دارد. همچنین دستگیری‌ها، زندان رفتن‌ها و آزار دیدن‌های فراوان شهید مطهری از سوی ساواک و رژیم پهلوی و نقش آفرینی بسیار مهم وی در به ثمر نشستن نهضت امام خمینی، نشان از بعدی دیگر از ابعاد مبارزاتی و حیات سیاسی ایشان دارد.

اما خوب است در پایان این مطلب، نگاهی داشته باشیم به بعد معنوی و ارتباط عاطفی شدید شهید مطهری با پیامبر اکرم (ص) و خاندان او. ارتباطی که می‌توان ردپای آن را، در کتاب‌هایی چون «سیری در سیره نبوی»، «عدل علی» و «سیری در سیره معصومین(ع)» به راحتی مشاهده کرد. ارتباطی عاطفی که پس از حدود ۶۰سال مبارزه، نتیجه آن را می‌توان در پایان زندگی این متفکر شهید دید. همسر آیت‌الله روایت کرده‌اند، یک هفته قبل از شهادت‌شان، ایشان خواب عجیبی دیده بودند. شهید مطهری برای همسرشان تعریف کرده بودند: «خواب دیدم من و امام‌خمینی، مشغول زیارت خانه خدا بودیم. ناگهان متوجه شدم، رسول خدا(ص) به سرعت به من نزدیک می‌شوند. برای اینکه به امام بی‌احترامی نکرده باشم، دستپاچه شدم و خودم را عقب کشیدم و با اشاره به امام گفتم: یا رسول‌الله(ص)! آقا از اولاد شمایند. حضرت ضمن تأیید، با امام رو بوسی کرده اما دوباره به سمت من متوجه شدند. لب‌هایشان را روی لب‌هایم گذاشتند و دیگر برنداشتند! من از شدت شعف، از خواب بیدار شدم. هنوز هم داغی لب‌های‌شان را، روی لبانم احساس می‌کنم! گفتم: ان‌شاءالله رسول خدا(ص)، سخنرانی‌های شما را تأیید کرده‌اند. کمی سکوت کرده و گفتند: من مطمئنم که به زودی، اتفاق مهمی برایم خواهد افتاد!... آن خواب شیرین، پیک شهادتش بود...».[6]

منابع:

۱- مدرسی، محمد، «سرگذشت‌های ویژه از زندگی استاد مطهری» - به روایت جمعی از فضلا و یاران-، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ ۱۳۶۶. ش، صفحات ۶ تا ۹ و ۲۳ تا ۲۷

۲- جوانمرد، سیداحسان، «رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۶. ش، صفحات ۳۱ تا ۳۴

۳- مطهری، مرتضی، «آشنایی با قرآن»- تفسیر سوره‌های طلاق، تحریم، ملک و قلم-، انتشارات صدرا، چاپ هفتم ۱۳۸۶. ش، ص ۲۸ و ۲۹

۴- مطهری، مرتضی، «امدادهای غیبی در زندگی بشر»، جلد اول، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۸۷. ش، صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۹ -و- مقاله «محلل، نماد هنر بهائیان در عصر پهلوی‌ها، نوشته سعید مستغاثی، روزنامه کیهان، شماره ۱۸۹۷۳، مورخ ۲۲ آذر ۱۳۸۶. ش، ص ۸

۵- مطهری، مرتضی، «فلسفه تاریخ»- فلسفه تاریخ در قرآن-، جلد چهارم، انتشارات صدرا، چاپ ششم ۱۳۹۰. ش، ص ۲۸۱ و ۲۸۲

۶- محسنی، میثم، «نگاهی به زندگی و مبارزات استاد شهید مطهری»، انتشارات میراث اهل قلم، چاپ هفتم ۱۳۹۱. ش، ص ۶۶

هنگامی که به آیت‌الله مطهری خبر رسید، فیلمی بر پرده‌های سینما در حال اکران است که احکام اسلام را به مسخره گرفته، تعدادی از نزدیکان را راهی سینما کرد، تا فیلم را با دقت دیده و برای او شرح دهند. سپس از مجموع تعاریف آن‌ها در باره این فیلم که احکام فقهی مربوط به مسئله سه طلاقه کردن را تحریف و به سخره گرفته بود، نقد نوشت. دو نکته اصلی که استاد در نقد «محلل» بر آن تمرکز کرده بود، یکی توهین به احکام دینی بود و دیگری توجه به کرامت زن در اسلام

آیت‌الله مطهری: «صادق هدایت، همیشه در نوشته‌هایش، چهره زشت زندگی را مجسم می‌کرد. همه زندگی را مثل لجنزاری مجسم می‌کرد که جز لجن و گندیدگی چیز دیگری در آن وجود ندارد. کرم‌هایی در این لجن به نام انسان، دارند به همین زندگی کثیف ادامه می‌دهند. خودکشی را تبلیغ می‌کرد. آخر خودش هم تحت‌تأثیر حرف‌های خود قرار گرفت و خودش را کشت. چقدر جوان‌ها در ایران، تحت‌تأثیر کتاب‌های او قرار گرفتند و خودکشی کردند...»

صادق هدایت در کنار عبدالحسین نوشین